

هو الواقف على ضمائير العباد
من الخير و الشر و الفساد^١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي وفقنا للوقوف على ما في صلته
الارحام من الاجر والثواب و جعلها ممن يذكرى
الاعمال و ينمي الاموال و تدفع البلوى وتيسر

الحسنات. والصلوة والسلام على شمس فلك^١
الرسالة و بدر افق النبوة والجلالة . محمد
المبعوث على كافة اللانام^٢ وآله البررة العظام
الكرام.^٣

اما بعد. برواقفان موافق حق پرستی و زارعان مزارع هستی
که بدولت حق و پیش بینی سر بلند و بسعادت عاقبت گزینی ارجمندند،
پوشیده نماناد که باقتضای کریمة^٤ « وما خلقت الجن والانس الا
ليعبدون»^٥

غرض اصلی از ایجاد ساکنان اقلیم شهود و علت غایی از
ابداع مقیدان سلسله وجود، جز این نیست که همگی بعد از معرفت
سانع بیچون و شناخت خالق کن **فيكون**^٦ عنان عزیمت بصوب باصواب

امثال اوامر و نواهی معطوف و همت و الانہمت و احراق حقوق الہی، کما ہی مصروف داشته، بوضایف عبادات و مراسم طاعات، کما ینبغی، قیام و اقدام نمایند و به بذل نفایس اموال «ابتقاء لوجه ذی الجلال و تقرباً الى الله المتعال» دست انفاق گشایند و چون بدلالت داله عقلیه و شہادت شواهد نقلیه فروع، براستی این مقال برآیند.

قلوب معنی نمایی صورت حق بین ارباب کمال، پرتو افکن است که هر نہال طاعتی که بدست امثال، در اراضی طیبه فضایل غرس نمایند، تا بدوده^۸ مشمره متابعت ملت خاتم الانبیاء پیوند نگردد و در بستان سرای قلب آب و هوای پیروی شریعت مقدسه غرا، نشو و نما نیابد. در ریاض دلگشاں: «جنت تجری من تحتها الانہما»^۹ بار ندهد و هر تخم عملی که بکف امیدواری و رجاء «الدُّنْيَا مِزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»^{۱۰} نپاشند، مادامیکه باب سرچشمہ خلوص محبت و وداد و صفائ طویت و اعتقاد، نسبت به ائمه طاهرین علیهم

السلام، پرورش نیزیدید^{۱۱} در روز نشور و وقت وزیدن نسخه صور^{۱۲}
و هنگام باددادن خرمن اعمال که محل برداشتن کشته امالی و آمال
است، یک جو بکار نیاید. لاجرم سالکان مسالک شرع انور و ناسکان
مناسک ملت خیر البشر را لازم است که همگی متملكات و متصرفات
خود را برسبیل رضاجویی جناب اقدس کردگار و طریق اخلاص مندی
ائمه اطهار، صلوات‌الله علیهم صرف نمایند.

لہذا در این اوان میمون و زمان همایون و روزگار بسعادت
مقرون و ایام ببرکت مشحون، به یمن توفیقات سبحانی و توفیق
تأییدات صمدانی، در جلوس فرمان فرمایی ارض اقدس طوس .
جناب جلالت مآب بندگان سپهر شادروان^{۱۳} فلک شان، قضا جریان،
ثريا مکان، عظمت و حشمتو اجلال توأمان، ایالت و عدالت و
نصفت بنیان، مشید قوانین ابهت و کامکاری ، مؤسس اساس
معدلت و جهانداری سراج و هاج انجمن ایالت و فرمانروایی و شمع
بیضای شبستان رافت و مرحمت افزایی .

صاحب جودی که ابر نیسانی از در رفشاری کف کرمش خجل ،
و معدن وکان، از زربخشی ید جودش منفعل. امیر الامراء العظام،
محرم اسرار سلطانی و مؤتمن مکنون خاطر قاآنی را قرین گردیده:
«تقرباً إلی الله، و ابْتِغَاء لِمَرْضَاتِ الله»^{۱۴} وقف مؤبد صحيح شرعی و
حبس مخلد اسلامی نمودند، همگی و تمامی کل یک درب^{۱۵} حمام، ملکی
متصرفی خود را که واقع است در «دارالخلافة طهران»^{۱۶} در محله

سنگلچ^{۱۷}

محدود بحدود ذیل:

[-] - از طرفی - از جانبی - از سمتی.

باکافه ملحقات شرعیه و قاطبیه منضمات عرفیه آن، از مهر

و مدخل و خارج و داخل و خزانه و خلوت و بارانداز و حیاض
و دریاچه و منبع و بئر^{۲۰} و با نوعه^{۱۱} و غیرها و کلمایتعلق بها، از

آنچه من جمله حمام مزبور دانند و شمرند و نسبت دهنده
سمی ام لم یسم.^{۲۳} ذکر ام لم یذکر .^{۲۴}

که از عالیجاه معلی جایگاه: «احمد خان خیام باشی»^{۲۵} به انتقال
شرعی منتقل شده بود، بجناب جلالتماب معظم. بر تغیرت داری
خامس آلuba و برگزیده خالق ارض و سماء و ثالث ائمه هدی و
گلگون کفن صحرای کربلا و «مقتول به سیف العفاء والمغضب
بالدماء»^{۲۶} مផر آلیس و طه^{۲۷} جناب سید الشهداء روحی و روح
العالمن له الشداء که در هر عصری از اعصار، متولی شرعی و قف
مزبور، حاصل و منافع عایده از وقف مزبور را بعد از وضع
تعمیرات و مخارج لازمه آن که مقدم بر جمیع مصارف است.

دو عشر از کل آن را متولی، بحق التولیه خود صرف نماید و
یک عشر دیگر را بحق النظاره ناظر وقف مزبور تسلیم نماید و بقیه
را که هفت عشر دیگر باشد، متولی شرعی وقف مزبور در هر مکان

و بہر نحوی که صلاح بداند ، صرف و خرج تعزیت داری آن جناب روح العالمین فداه، همه ساله نماید و جناب جلالت مآب واقف معظم، دام اجلاله، تولیت وقف مزبور را مفوض نمودند به عالیجاه معلی جایگاه، نتیجه الاعاظم والاعیان: «آقا نصرت»^{۲۷} خلف الصدق مرحمت وغفران پناه، رضوان جایگاه «ملأ عبد الكريم» شیخ الاسلام دار- الخلافة طهران و نظارت وقف مزبور را مفوض فرمودند به اعلم علماء دارالخلافه که ماداماً فی قید الحیات، متولی معظم الیه، امور وقف مزبور را حسب القرار بندگان واقف، معمول دارد باطلاع جناب ناظر و در صورت وفات متولی معظم خدا نخواسته، تولیت وقف مزبور مفوض خواهد بود باصلاح و ارشد اولاد ذکور متولی مزبور، بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل، الی ان ینقرض على الترتیب، لاعلی التشريع و عند الانقراض ، تولیت وقف مزبور ، مفوض خواهد بود، به اصلاح اولاد ذکور جناب واقف معزی الیه، بطناً بعد بطن، الی ان ینقرض. و مع الانقراض جمیعاً. تولیت و نظارت وقف مزبور، مفوض خواهد بود به همان اعلم علمای دارالخلافة طهران که جمع آوری منافع و مداخل وقف مزبور را کما ینبغی نموده و بعد از وضع تعمیرات لازمه وقف مزبور، و دو عشر جهه حق التولیة و حق النظارة بقیه را حسب القرار واقف معظم، صرف و خرج تعزیت داری آن بزرگوار در هرجا صلاح داند نماید.

فصار وقف، صحیحاً، صریحاً، شرعیاً، ملياً، اسلامیاً. بحیث لا یباع ولا یرهن ولا یوهب ولا یصلح،^{۲۸} و جناب جلالت مآب بندگان واقف دام اجلاله اعیان موقوفه را از تحت تصرف و قید تملک خود اخراج

و بتصرف متولى وقف مزبور و اگذار فرمودند که حسب القراءة
واقف معمول دارد.

و صيغة شرعية بالعربية والفارسية على النهج الشرع القويم،
برمراتب مسطورة، واقع و جاری شد. و این چند کلمه جمیت وقف
نامچه شرعية معتبرة قلمی گردید.

وكان ذالك، فى غرة شهر رمضان المبارك، من شهور سنة
اربعة وثمانين ومائتين بعد الالف ١٢٨٤ من الهجرة النبوية المصطفوية
على هاجرها، الف آلاف الثناء والتحية.^{٢٩}.

سواد مهر : محمد ناصر^{٣٠}